

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

دوم جولای ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۷۶

قصائد

– ۷۲ –

در مدح شهزاده فیروزالدین

نام شهزاده جم کوکبه، فیروزالدین
ساید از روی شرف، خسرو افلاک جبین
وان، که در حشمت او طعن خورد، خسرو چین
نقشی از بزمگه حضرت او، خلد برین
بی بهاتر ز صدف، پیش کفش، دُرِ ثمین
گوشوار است به گوشش، ز هلال و پروین
سخن از خسرو و پرویز، نباشد شیرین
گر به طاق خم ابروش، پدید آید چین
کین اثرها نتوان یافتن، از طینت طین
هست در مجلس شاهان جهان، صدر نشین

چرخ فیروزه کند بهر شرف، نقش نگین
آسمان مرتبه شاهی، که به خاک در او
آن، که بر شوکت او رشک برد قیصر روم
طرحی از بارگه رفعت او، قصر سپهر
کم ضیاتر ز سها، نزد رُخش، مهر مُنیر
چرخ اگر حلقه به گوش در او نیست، چرا؟
در مقامی، که دهد حشمت او عرض جلال
طاق ایوان فلک بشکند، از هیبت و سهم
گوئی از نور مُجرّد، بسرشتش، یزدان
ای فلک مرتبه شاهی، که کمین چاکر تو

خیمهٔ جَـاه ترا قَبَّهٔ زرین، خورشید
 تابع رأی تو اجرام، چه شمس و چه قمر
 نزد حلم تو چو خاشاک، سُبُک، کوه گران
 آرشی شست تو بر سقف فلک، دوزد، مهر
 خصم را قدر و مکان چیست، برِ حشمت تو؟
 نه هلال است همانا، که براید هر ماه
 به علاء اوج سپهری به ضیاء، قُـرْصهٔ مهر
 کفهٔ قدر ترا، محورِ گردون، شاهین
 بندهٔ حکم تو شاهان، چه طغان و چه تگین
 پیش تیغ تو چو روباه، جَبان^۱،^۲ شیرِ عرین
 رُستمِ عزم تو بر رَخش صبا، بندد، زین
 صعوه^۳ را تاب و توان چیست؟ به پیش شاهین
 ابلق چرخ کند داغ ترا، نقش سرین
 به سخا، بحر مُحیطی، به سخن دُرّ ثمین
 صیت^۴ اقبال تو، در گنبد گردون، چو قبا
 گوش اجرام فلک یکسره کر شد، ز طنین

^۱ "جَبان": (بر وزن "کلان") کلمهٔ عربی و در معنای "ترسو" ست. در دری امروزی، از کلمهٔ "جبون" کار می گیرند، که لغتی ست، مجعول و در کلام عرب نیامده است!!!
^۲ "شیرِ عرین": یعنی "شیرِ نیستان"، چون "عرین" در معنای "نیستان" است، کلمهٔ عربی !!! در دیوان حاضر "غرین" آمده، که هیچ مفهومی ندارد!!!
^۳ "صعوه": (بر وزن "برده") اسم مرّه از کلمهٔ عربی "صعو"، که در معنای "گنجشک" است؛ پس "صعوه"؛ یعنی "یک دانه گنجشک"
^۴ "علاء": که در عربی با الف مقصور نوشته می شود، کلمهٔ عربی و در معنای "بلندی" و "رفعت" است؛ صفت مشبّهه اش "عَلّی" ست، بر وزن "قوی"، که در معنای "رفیع" و "بلند" است. "علی" یکی از نامهای قرآنی "خداوند" است. (ان الله علی العظیم)
 ° الف. چیست